

## روند آموزش زنان از آغاز نوگرایی تا پایان عصر رضاشاه

دکتر سهیلا ترابی فارسانی  
استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد نجف آباد

### چکیده

روند آموزش مدرن زنان مسیری پرپیچ و خم، طولانی و با دشواری‌ها و مبارزه‌های فراوان بود. از آنجایی که ورود هر کالا یا پدیده نوین غربی به کشور با موانعی روبرو بود و مخالفان و موافقانی داشت، نیروهای پیشرو برای کاهش شکاف بین فضای سنتی و مدرن و جلوگیری از مقاومت‌های ذهنی مقابله با پدیده‌های نو، راهکارهایی به کار می‌بستند که در قالب شکل و محتوا بازتاب می‌یافت. آموزش زنان در سه موج تحول پیش از مشروطه از اقبال زیادی برخوردار نشد و تأسیس نخستین مدارس دخترانه در سالهای پیش از مشروطه به شکست انجامید و تا پیدایش مشروطه فقط منحصر به مدارس خارجی شد. مجلس اول ارمغانی برای مدارس دختران به همراه نداشت. مجلس دوم دست‌آوردهای بسیاری به همراه داشت و این روند تا سالهای پس از جنگ اول جهانی و دوره رضاشاه همچنان رو به گسترش بود.

**واژه‌های کلیدی:** آموزش زنان، مکتب‌خانه، تدریس خصوصی، دارالمعلمین.

### مقدمه

آموزش سنتی در ایران به سه شکل مکتب‌خانه‌ای، حوزه‌های علمیه و تدریس خصوصی در منازل وجود داشت. مکتب‌خانه‌ها بیشتر به آموزش احکام مذهبی، خواندن قرآن و صرف و نحو عربی می‌پرداختند. ادبیات قدیم همچون غزلیات حافظ، گلستان سعدی، مثنوی مولوی، خمسه نظامی، دیوان سنایی و خلاصه الحساب شیخ بهائی نیز از زمره کتابهای درسی آنها به شمار می‌رفت.

این مدارس با روش‌های یکسان آموزشی و زیر نظارت دولت فعالیت نمی‌کردند. مکان مشخصی برای مدرسه وجود نداشت. این مدارس در منازل معلمان، مساجد، دکه‌های بازار یا سرگذرها تشکیل می‌شد. مکتب‌دارها عمدتاً معلمان بودند که خود از معلومات و سواد کافی برخوردار نبودند و حتی قادر نبودند معلومات محدود خود را به روشی درست به کودکان منتقل کنند. در این مدارس دانش‌آموزان را تنبیه بدنی می‌کردند و مواد آموزشی برای کودکان جاذبه نداشت و علاقه به آموختن را در بین آنان ایجاد نمی‌کرد. مدارس دینی، مدارس خاص و مخصوص طلبه‌های علوم دینی بود. شیوه تدریس خصوصی و استفاده از معلم «سرخانه» نیز جنبه عمومی نداشت. و به طور کلی ثروتمندان و خانواده‌های متمول برای این که فرزندانشان با کودکان دیگر تماس نداشته باشند و معاشرت با آنها موجب بدآموزیشان نشود از معلم سرخانه برای کودکان خود استفاده می‌کردند (مستوفی، شرح زندگانی، ج ۱، ص ۲۲۱-۲۲۰).

بسیاری از دخترانی که در نظام سنتی آموزش تحت تعلیم قرار می‌گرفتند به طور معمول در نزد پدر، برادر، عمو، همسر یا محارم دیگر تعلیم می‌گرفتند و از نعمت خواندن و نوشتن بهره‌مند می‌شدند بدین ترتیب زنان باسواد و عالم فقط در خانه خواص امکان پرورش می‌یافتند.

### مراحل آموزش نوین تا پیش از مشروطیت

**مرحله نخست:** ضرورت تحول در شیوه آموزش سنتی با تبادل هیأت‌های سیاسی در دوران فتحعلی‌شاه و فعالیت‌های عباس میرزا برای دستیابی به فنون و دانش جدید به وجود آمد. اعزام محصل به خارج، آمدن هیأت‌های مذهبی، انتشار روزنامه، ترجمه کتاب و حمایت روشنفکران غرب‌دیده از اصلاحات فرهنگی - اجتماعی زمینه‌های حرکت دولت و جامعه را به این سمت فراهم کرد. اولین جرقه‌های آموزش جدید در کشور توسط مسیونرهای خارجی زده شد. آنها به هنگام ورود به کشور به قصد تبلیغ مذهبی سعی در ایجاد مدارس به سبک اروپائی می‌کردند که اولین نمونه‌های این مدارس در شهرهای ارومیه، تبریز، اصفهان و تهران تأسیس شد (محبوبی، تاریخ مؤسسات تمدنی، ج ۱، ص ۲۴۰).

در دوران محمدشاه مجوز فعالیت این مدارس جدید که دارای کلاس‌های دخترانه و پسرانه بود، صادر شد. به تدریج اجازه تأسیس یک باب مدرسه دخترانه در تهران گرفته شد فقط به شرط آن که دختران مسلمان در آن راه نداشته باشند. در دوران ناصرالدین شاه که جریان نوگرایی در کشور شتاب بیشتری یافت. به خواهش بنجامین وزیر مختار آمریکا اجازه ورود دختران مسلمان به مدرسه آمریکایی‌ها صادر شد (مجله یادگار، سال سوم، ش ۶، ص ۶۸؛ حسینی، «مدارس نسوان»، گنجینه اسناد، سال اول، دفتر اول، ص ۸۲).

از مهمترین مدارس دخترانه آمریکایی در ایران باید از مدرسه متوسطه فرانکو پرسیان نام برد

که در ابتدا به صورت کلاس خصوصی در منزل یوسف‌خان ریشار (مؤدب‌الملک) آغاز به کار کرد و در سال‌های بعد به‌عنوان یکی از بهترین مدارس دخترانه تهران شناخته شد (بامداد، زن ایرانی، ص ۴۵).

مدارس خارجی بتدریج در سراسر کشور افزایش یافت. روند تأسیس مدارس دخترانه توسط هیأت‌های مذهبی خارجی در جدول زیر نشان داده شده است (ر.ک: صدیق، تاریخ فرهنگ، ص ۳۵۶؛ ایرانشهر، ج ۲، ص ۱۲۱۰).

| شهر                          | سال قمری - شمسی | توضیحات   |
|------------------------------|-----------------|---|
| ارومیه                       | ۱۲۱۷/۱۲۵۴       | نخستین مدرسه دخترانه در این شهر بود که توسط آمریکایی‌ها تأسیس شد. |
| تهران                        | ۱۲۴۰/۱۲۷۷       | فرقه مذهبی لازاریست‌ها مدرسه سن‌لویی را دایر کردند.               |
| تبریز، ارومیه، سلماس، اصفهان | ۱۲۴۵/۱۲۸۲       | توسط جمعیت خواهران سن و نسان دوپل چندین مدرسه دخترانه تأسیس شد.   |
| اصفهان                       | -               | مبلغان پروتستان انگلیسی مدرسه بهشت‌آئین را تأسیس کردند.           |
| تهران                        | ۱۲۵۴/۱۲۹۲       | جمعیت خواهران سن و نسان مدرسه سن ژوزف را تأسیس کردند.             |
| تهران                        | ۱۲۷۴/۱۳۱۲       | خانم جین دولیتل یک مدرسه آمریکایی ایجاد کرد.                      |
| تهران                        | ۱۲۷۸/۱۳۱۶       | جمعیت مذهبی فرانسوی مدرسه آلیانس را به وجود آوردند.               |

علاوه بر این مدارس در شهرهای یزد، شیراز و کرمان مدارس دخترانه‌ای ایجاد شد. گروهی دیگر از کشیشان کاتولیک مدرسه خواهران سنت زیتا (شیل) و مدرسه ژاندارک را ایجاد کردند. در این مدارس زبان‌های انگلیسی و فرانسه به‌عنوان زبان خارجی تدریس می‌شد. اما فعالیت مدارس خارجی در ایران در سال ۱۲۸۱/۱۳۱۹ش، بنا بر سیاست دولت متوقف شد. ولی برخی از آنها پس از مدتی به‌طور مجدد آغاز به کار کردند (ایرانشهر، ج ۲، ص ۱۲۱۱؛ صدیق، یادگار عمر، ج ۴، ص ۱۵۴).

بدیهی است مدارس اروپائی به‌رغم انگیزه‌های مذهبی اولیه عامل تحرک اجتماعی در ایران شدند و دو طرز تفکر سنتی و مدرن در مقابل یکدیگر قرار گرفتند. در زمانی که خروج دختران از خانه به هر دلیلی در نزد عموم مردم غیرقابل قبول بود طرح مسأله آموزش دختران بسیار غامض می‌نمود. اما بسیاری از روشنفکران با الهام از تجارب عملی غرب و وجود مدارس

اروپائی در ایران بر تعلیم دختران و اجباری کردن آن پافشاری نمودند و آن را از عوامل اساسی رشد و ترقی کشور دانستند (عالم نسوان، سال ششم، ش ۶ ص ۵). مخالفان و موافقان این طرح از دو منظر متفاوت به آن می‌نگریستند و طی روند اصلاحات در کشور این دو طرز تفکر با یکدیگر به مقابله پرداختند.

**دومین مرحله:** نوگرایی آموزشی، در دوران امیرکبیر و با تأسیس دارالفنون آغاز شد. هرچند مدرسه دارالفنون تقلیدی از مدرسه نظام در روسیه بود و مکانی صرفاً مردانه بود با این حال مواد درسی جدید مثل ریاضیات، طبیعیات، شیمی، فیزیک، نقاشی، موزیک، داروسازی، معدن‌شناسی و زبان خارجی برای اولین بار بود که در مدرسه‌ای ایرانی ارائه و تدریس می‌شد. دارالفنون در سال ۱۲۸۶ هـ/ ۱۲۳۱ ش با استخدام چند معلم اروپایی آغاز به کار کرد و علاوه بر پایه‌گذاری تدریس علوم جدید، کانون فرهنگی جدیدی شد که به رواج فرهنگ اروپایی کمک کرد. در سال ۱۲۷۲ هـ/ ۱۲۳۵ ش، تعدادی از فارغ‌التحصیلان مدرسه دارالفنون برای ادامه تحصیل به اروپا اعزام شدند که بسیاری از آنها در سالهای بعد در تأسیس و رونق مدارس جدید نقش بسیاری ایفا کردند، از جمله می‌توان از میرزا محمودخان احتشام‌السلطنه و علی‌خان ناظم‌العلوم نام برد (صدیق، تاریخ فرهنگ، ص ۳۵۶؛ احتشام‌السلطنه، خاطرات، ص ۳۱۵).

این مرحله به‌طور مستقیم در روند آموزش نوین دختران نقش ویژه‌ای ایفا نکرد و بیشتر جنبه غیرمستقیم داشت. در واقع این مرحله فضا سازی لازم برای ایجاد ضرورت آموزش‌های جدید و پرورش افراد در جهت تقویت و حمایت از این‌گونه آموزش‌ها را در سطح جامعه فراهم کرد.

**سومین مرحله:** نوگرایی تقریباً نیم قرن پس از تأسیس دارالفنون در دوران صدارت امین‌الدوله و به توسط میرزا حسن رشیدیه انجام پذیرفت. رشد با سفر به بیروت و مطالعه کتابهایی از جمله کتاب احمد طالبوف به اهمیت روش‌های جدید در یادگیری واقف شد و پس از بازگشت به تبریز در ۱۳۱۷ هـ / ۱۲۷۸ ش، مدرسه‌ای افتتاح کرد موسوم به رشیدیه که در آن از برخی وسایل کمک آموزشی و روشهای جدید برخلاف روش‌های مرسوم مدارس سنتی بهره گرفت. رشیدیه تابلویی برای مدرسه، میزهای کوچک برای دانش‌آموزان و لوح‌هایی برای نوشتن تهیه کرد و از روش‌های ساده برای آموزش الفبا استفاده نمود. به رغم آن که رشیدیه نه در نوع و کیفیت مواد درسی که تنها در روش آموزش اصلاحاتی انجام داد مورد خشم برخی از اқشار اجتماعی قرار گرفت و از ادامه کار او جلوگیری شد. اما از سوی دیگر برخی از روحانیان از ایجاد مدارس جدید حمایت کردند؛ از این افراد می‌توان از شیخ هادی نجم‌آبادی و سید محمد طباطبائی نام برد. در ۱۳۱۹ هـ/ ۱۲۸۰ ش، در حدود ۱۷ باب مدرسه ابتدایی خصوصی یا ملی به سبک جدید در تهران و در هر یک از شهرهای رشت، مشهد، تبریز و بوشهر نیز یک باب مدرسه تأسیس شد. این مدارس بدون کمک دولتی و با حمایت‌های مالی اشخاص اداره می‌شد

(Arasteh, Education, p:69-70). علاوه بر مخالفت های کلی با مدارس جدید، تأسیس مدارس دختران، معضل بزرگتری بود که واکنش هایی را از سوی جریان سنت گرا برانگیخت. اولین تلاش برای ایجاد مدرسه ملی دخترانه با مخالفت های شدید مواجه شد. در سال ۱۳۲۱ هـ/ ۱۲۸۲ ش، طوبی رشدیه مدرسه دخترانه پرورش را تأسیس کرد که در چهارمین روز تشکیل به دلیل مخالفت به تعطیلی کشیده شد. در سال ۱۳۲۴ هـ/ ۱۲۸۵ ش، بی بی خانم وزیراف مدرسه دخترانه ملی دوشیزگان را در تهران تأسیس کرد که آن نیز با مخالفت شدید مواجه شد به طوری که برخی درصدد آن برآمدند که ساختمان مدرسه را ویران کنند. با توجه به این اوضاع اداره معارف نیز به وی توصیه کرد مدرسه را تعطیل نماید (بامداد، زن ایرانی، ص ۳۹-۴۱)، تا پایان سلطنت مظفرالدین شاه در تهران سه مدرسه دولتی، پنج مدرسه آمریکایی و فرانسوی و چهارده مدرسه ملی وجود داشت. اما تا آغاز جنبش مشروطیت تعلیم و تربیت دختران صرفاً منحصر به مدارس خارجی بود (شیخ الاسلامی، زنان روزنامه نگار، ص ۶۵).

### مشروطیت و آموزش نوین

در سال های نخست پیروزی جنبش مشروطیت برخلاف آنچه به نظر می رسد تحول چندانی در شیوه تعلیم و تربیت دختران ایجاد نشد. وزارت معارف اوقاف و فواید عامه در سالهای نخست پس از پیروزی مشروطیت به کار مشغول بود ولی به دلیل بحران های سیاسی و اجتماعی، بی ثباتی سیاسی و آشفتگی اجتماعی در این سالها، مجلس اول نتوانست بر تعداد مدارس و تشکیلات وزارتخانه چیزی بیافزاید و در این سالها در امور معارف ترقی چندانی به چشم نمی خورد. در مجلس اول اقدامی در جهت رشد معارف کشور صورت نگرفت. تنها اقدام مجلس اول تصویب قانون مطبوعات بود که در سال ۱۳۲۶ هجری به تصویب مجلس رسید و موجب رشد روزافزون مطبوعات و جراید در کشور شد (نفیسی، «گزارش از وضعیت مدارس»، ص ۶-۵). در سال ۱۳۲۶ هـ/ ۱۲۷۸ ش. طوبی آزموده به کمک حسن رشدیه مدرسه ناموس را در تهران تأسیس کرد و مورد استقبال مردم قرار گرفت. مخالفان تأسیس این گونه مدارس با سرودن اشعار هجو، دختران مدرسه را به بی عفتی متهم کردند اما طوبی آزموده با تلاش بی وقفه توانست این مدرسه را حفظ و در سالهای بعد گسترش دهد (رشدیه، سوانح عمر، ص ۱۴۸). اولین دستور تعلیمات مدارس ابتدایی سه ساله و مدارس متوسطه که وزارت معارف تدوین کرده در سال ۱۳۲۷ هجری از تصویب گذشت. در سال ۱۳۲۷ هـ/ ۱۲۸۸ ش، مدرسه عفاف، تربیت، شمس المدارس و حجاب در تهران تأسیس شد. ولی بیشتر دختران و پسران همچنان به مکتب خانه می رفتند. مجلس در سال ۱۳۲۸ هـ/ ۱۲۸۹ ش، قانون اداری وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه را تصویب کرد و رسیدگی به امور تمام مدارس به این وزارتخانه سپرده شد. (نفیسی، «گزارش از

وضعیت مدارس»، ص ۷). از این زمان به بعد روند امور معارف کشور رو به رونق گذارد و هر سال بر تعداد مدارس جدید افزوده شد و دولت در این سالها به این امر توجه نشان داد.

### نظام آموزش در سالهای پس از مشروطیت

نخستین مرحله رشد نظام آموزش در سالهای پس از مشروطیت در فاصله سالهای ۱۳۲۷ هـ تا ۱۳۰۴ ش، بود. در این سالها نیاز به مدارس جدید محسوس بود و مردم خود به طور فردی و شخصی به تأسیس مدارس می پرداختند مصوبات و قوانین نیز به این امر کمک می کرد. همچنین افرادی چون مرتضی قلی خان صنیع الدوله، میرزا ابراهیم خان حکیم الملک، میرزا احمدخان نصیرالدوله و مرتضی قلی خان ممتازالملک در دوران تصدی وزارت معارف قدمهای مؤثری در این راستا برداشتند (همانجا، ص ۶).

در زمانی که مدارس جدید به طور نسبی مورد پذیرش عموم قرار گرفت، دولت در سال ۱۳۲۹ هـ / ۱۲۹۰ ش قانون اساسی فرهنگ را به تصویب رساند. با تصویب این قانون، تعلیمات ابتدایی اجباری شد. وضعیت مدارس سامان و نظم بیشتری گرفت. البته شرایط تأسیس مدارس، نظامنامه داخلی، چگونگی بازرسی، شرایط مدیر و معلم به طور دقیق مشخص شد. مدارس به دو گروه ملی و دولتی تقسیم شدند که بر این اساس بودجه مدارس ملی از طریق گرفتن شهریه از محصلین و مدارس دولتی از طریق بودجه دولتی تأمین می شد. دوره تحصیلی به دو دوره ۶ ساله ابتدایی و دو دوره متوسطه نیز به دو دوره سه ساله تقسیم می شد. رشته های تحصیلی شامل ریاضی، طبیعی، ادبی، کشاورزی، خانه داری، حرفه ای، بازرگانی و اداری بود. دروسی که در این مدارس تدریس می شد شامل فارسی، عربی، جغرافی، زبان انگلیسی، شرعیات و غیره بود و امتحانات در پایان هر سال تحصیلی برگزار می شد. این قانون توانست کلیه مدارس را تحت پوشش قوانین دولتی قرار دهد و تا حدی نسبت به قبل سازمان یافته تر و منظم تر کند (صدیق، یادگار عمر، ج ۴، ص ۱۲۴). همچنین در رمضان ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی، وزارت معارف را موظف به تأسیس نه مدرسه ابتدایی شش کلاسه در تهران، مشهد، شیراز، تبریز و کرمان کرد که برای هر کدام از مدارس نیز بودجه ای در نظر گرفته شد. نصف از محصلین مجانی و نصف دیگر غیرمجانای بودند (نفیسی، « گزارش از وضعیت مدارس»، ص ۷). در سالهای ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۹ هجری در تهران مدارس پرورش دوشیرگان و معارف نسوان تأسیس شد (ایران نو، ۷ شوال ۱۳۲۷، ص ۱).

طی سالهای جنگ جهانی اول در سال ۱۳۳۳-۱۳۳۲ هجری در دستور تعلیمات مدارس ابتدایی و متوسطه تجدید نظر شد و دستور جدیدی برای مدارس انتشار یافت. در سال ۱۳۳۶ هجری چند مدرسه عالی توسط اداره های دولتی در تهران تأسیس شد که از جمله مدارس عالی حقوق و مدرسه موسیقی را می توان نام برد. مجله های تعلیم و تربیت و انتشار سالنامه معارف و

مدارس ایران در اواخر دوران جگ جهانی و پس از آن انتشار یافت (نفیسی، «گزارشی از وضعیت مدارس»، ص ۹).

وزارت معارف در سال ۱۳۳۶ هجری، آماری از مدارس دخترانه دولتی منتشر کرد که در محله‌های مختلف تهران فعالیت داشتند. اسامی این مدارس به گونه‌ای انتخاب می‌شد تا بر اعتماد عمومی تأثیر گذارد، از این نمونه می‌توان از مدارس ناموس، مخدرات اسلامی، عفتیه، تقدیس، عفاف، مسطورات، پردیگان و حجاب نام برد (سالنامه معارف، ۱۳۹۷ش، ص ۷۵-۷۳). در سال ۱۳۳۶ قمری، وزارت معارف، اداره تعلیمات نسوان را ایجاد کرد و دو مدرسه ابتدایی دولتی رایگان برای دختران تأسیس و مقرر شد. در هر ناحیه یک مدرسه دولتی رایگان افتتاح گردید. تعداد دبستان‌های دخترانه رو به افزایش گذارد ولی تا اواخر دوره قاجاریه برای دوره اول متوسطه دختران تنها مدرسه آمریکایی و مدرسه فرانسوی ژاندارک وجود داشت (اسنادی از مدارس دختران، مقدمه، ص ۱۹).

پس از پایان جنگ جهانی، دولت تصمیم به تأسیس دارالمعلمین و دارالمعلمات جهت تربیت معلم گرفت. قرار بر این شد که یک درصد از حقوق کارمندان دولت و درآمد مالکین روستاها برای افزایش بودجه امور معارف به کار گرفته شود (صدیق، یادگار عمر، ج ۴، ص ۱۲۵). بدین ترتیب مدرسه دارالمعلمات به عنوان مرکزی برای تربیت معلمان مورد نیاز مدارس دخترانه شروع به کار کرد و محصلان دارای تصدیق‌نامه ابتدایی می‌توانستند به دوره متوسطه راه یابند. آنان علاوه بر دروس دوران متوسطه، اصول تعلیم و تربیت نیز می‌خواندند (صدیق، تاریخ مختصر تعلیم، ص ۳۶۰). کلاسهای این مدرسه ضمیمه مدرسه دخترانه فرانکو پراسان شد و معلمین مسن و باتجربه در آن مشغول به تدریس شدند. از سال ۱۳۰۳ شمسی مادام آندره هس جهت مدیریت دارالمعلمات استخدام شد و سالیانه ۱۸۰۰ تومان از وزارت معارف حقوق دریافت می‌کرد. وی برنامه‌های عملی و حرفه‌ای جهت آموزش محصلان ترتیب داد. تعدادی از شاگردان این مرکز شهریه نمی‌پرداختند ولی موظف بودند پس از پایان دوره تحصیل به میزان سنوات تحصیلی در مدارس دولتی تدریس نمایند (سالنامه پارس، سال ۱۳۰۸-۱۳۰۷، ص ۱۴-۱۳؛ تقویم معارف، سال ۱۳۰۷، صص ۱۳۰-۱۲۹). در ادامه این اقدامات در سال ۱۳۱۳ شمسی آیین‌نامه اجرای قانون تربیت معلم به تصویب رسید و براساس آن مقرر شد در مدت پنج سال، ۲۵ مرکز تربیت معلم در سراسر کشور تأسیس گردد (گاهنامه پنجاه سال، ج ۱، ص ۱۲۸). آیین‌نامه تأسیس دانشسرای مقدماتی دختران نیز در سال ۱۳۱۵ شمسی به تصویب رسید (سالنامه آمار وزارت معارف، سال ۱۳۱۷-۱۳۱۵، ص ۵۷۰).

### تداوم آموزش نوین در دوران پهلوی

در دوره پهلوی نظام آموزش سنتی با سرعت بیشتری جای خود را به مدارس جدید داد. در

این دوران مدارس دولتی جدید توسعه یافت. در تجدید سازمان فرهنگی دوره رضاشاه هدف این بود که آموزش و پرورش کاملاً تحت کنترل دولت باشد و تمامی مراکز آموزش تحت نظارت وزارتخانه‌ای رسمی و متمرکز قرار گیرد. اولین اقدام ایجاد مرکز مشاوره عالی آموزش جهت توسعه مدارس دولتی بود. (Amirsadeghi, Twentieth, p: 49) روند افزایش مدارس دختران و تعداد محصلان رو به افزایش بود و جریان نوگرایی که از سالهای پس از جنگ جهانی اول نظام یافته‌تر شده بود سرعت بیشتر گرفت.

در اجرای نظام جدید آموزش، دولت شرایط معینی برای افتتاح مدرسه در نظر گرفت. از جمله مشخصاتی برای مدیر و ساختمان مدرسه، توجه به مدرک تحصیلی و نظم در امور آموزشی از این موارد بود که نوعی انسجام و همسانی در آموزش محصلان ایجاد می‌کرد. در سال ۱۳۰۵ شمسی، لایحه تعلیم اجباری به مجلس رفت و تصمیم بر آن شد که در هر روستا که تعداد شاگردان آن به ۷۰ نفر برسد یک مدرسه تأسیس شود (عالم نسوان، سال هفتم، ش ۲، ص ۵۷). روند توسعه مدارس به تدریج ادامه یافت و در مقابل تأسیس چند مدرسه پسرانه، برای دختران نیز مدرسی تأسیس می‌شد. آمارهای اسامی مدارس، تعداد محصلان و تعداد فارغ‌التحصیلان دختر حاکی از این امر است و آمارهای سالیانه حاکی از روند رو به رشد آن است. همچنان که مدارس توسعه می‌یافت در سال ۱۳۰۷ ش، مجلس اجازه داد هشت نفر معلم فرانسوی برای بالا بردن کیفیت تعلیم و تربیت استخدام شوند. کتابهای درسی از طرف وزارت فرهنگ منتشر شد و در مدارس دختران، تدبیر منزل، خانه‌داری، خیاطی، بهداشت و ورزش جزو برنامه‌های درسی قرار گرفت («احصائیه مدارس ملی اناث»، مجله تعلیم و تربیت، سال ۱۳۰۴، ش ۹ و ۸، ص ۷۵-۷۳).

علی‌رغم تأسیس مدارس جدید هنوز کسانی بودند که ترجیح می‌دادند فرزندانشان در مکتب‌خانه‌ها و به روش سنتی آموزش ببینند. به گمان این گروه آموزش‌های جدید، فرزندان آنان را از اصول مذهبی بیگانه می‌کرد. تا اواخر دوران رضا شاه شیوه آموزش سنتی کماکان به حیات خود ادامه داد. آماری نیز در سال ۱۳۱۵ ش، از مکتب‌خانه‌های تهران اعلام شد. که ماندگاری کم‌رنگ شیوه سنتی را نشان می‌داد (صدیق، تاریخ مختصر تعلیم، ص ۳۱۱).

در آمار سال ۱۳۱۱-۱۳۱۰ ش، تعداد مدارس ابتدایی دختران ۷۸ باب و مدارس ابتدایی دخترانه ملی ۸۹ باب ذکر شده است. در سال ۱۳۱۲ ش، آموزش ابتدایی در دبستان‌های دولتی رایگان اعلام شد و در مواردی نیز به شاگردان شام یا نهار می‌دادند. در سال ۱۳۱۴ ش، دبستان‌های مختلط تشکیل شد و برای شاگردان لباس متحدالشکل در نظر گرفته شد برای پسران کت و شلوار خاکستری و برای دختران روپوش خاکستری تعیین گردید. هر چند تعداد دختران همچنان کمتر از پسران بود ولی این روند حرکتی رو به رشد داشت (صدیق، تاریخ فرهنگ، ص ۴۷۳؛ صدیق، یادگار عمر، ص ۱۳۳).



از آغاز سال تحصیلی ۱۳۱۳ش، برای شاگردان دختر سر کردن چادر در مدرسه ممنوع شد و برای آنان لباس معینی در نظر گرفته شد (صدیق، یادگار عمر، ج ۲، صص ۳۰۸-۳۰۷). در ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ رضاشاه در مراسم جشنی با حضور وزیر معارف، علی اصغر حکمت در دانشسرای دختران شرکت کرد و به طور رسمی مسأله رفع حجاب را مطرح نمود. در ۳۰ دی ماه همان سال مقررات جدیدی در مورد مواد و رشته‌های آموزش دختران در شورای عالی فرهنگ به تصویب رسید (همان‌جا، ص ۳۱۴).

دوره تعلیمات متوسطه در سه سال اول مشترک و از سال چهارم به شعبه‌های مختلف تقسیم می‌شد. متوسطه پسران در دوره دوم به شاخه علمی و ادبی ولی متوسطه دختران به شاخه علمی و شعبه عمومی تقسیم می‌شد که کسانی که شاخه علمی را تمام می‌کردند می‌توانستند مشغول تدریس شوند و آنها که شعبه عمومی را به اتمام می‌رساندند یا وارد مدرسه مامایی و یا دانشسرای عالی می‌شدند. برنامه درسی پسران، علوم ریاضی، طبیعی، فیزیک و شیمی بود در صورتی که برای دختران از علوم مذکور مختصری در نظر گرفته و در عوض تدبیر منزل، خانه‌داری، بچه‌داری، خیاطی نیز تعلیم داده می‌شد (صدیق، تاریخ مختصر تعلیم، ص ۳۸۳). بدیهی است این امر می‌توانست در جلب نظر خانواده‌های محصلان به آموزش نوین مفید باشد. در سال ۱۳۱۳ ش، شورای عالی فرهنگ در تداوم توسعه آموزش فنی و حرفه‌ای دختران، چهار آموزشگاه حرفه‌ای دختران در تهران، تبریز و شیراز تأسیس کرد (صدیق، تاریخ فرهنگ، ص ۴۵۳). این آموزش‌ها می‌توانست زمینه حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی را به وجود آورد و روند نوگرایی را به جلو برد.

حضور دختران در دوره متوسطه با مشکلات متعددی روبرو بود معمولاً خانواده‌ها ترجیح می‌دادند که دخترانشان پس از اتمام دوره ابتدایی تشکیل زندگی داده و به خانه بخت بروند، از این رو تعداد دانش‌آموزان دوره متوسطه دختران بسیار اندک بودند. حتی آمار سال ۱۳۱۵ش، نشان می‌دهد که هیچ دانش‌آموز دختری در این سال در کلاس‌ها حضور نیافته است (سالنامه وزارت معارف، ۱۳۲۷-۱۳۲۶ش، ص ۱۹). البته مسأله کشف حجاب و تردیدهای حضور دختران بالغ برای ادامه تحصیل به این امر دامن می‌زد. با این حال خانواده‌هایی که دختران خود را به دوره متوسطه می‌فرستادند به طور عمده از خانواده‌های متمول و متوسط اجتماعی بودند. که این امر طی سال‌های بعد گسترش بیشتری یافت.

از مدرسی که از استقبال بیشتری برخوردار شد می‌توان از مدرسه قابلیت نام برد که از سال ۱۳۰۵ ش، شروع به کار کرد و دختران با اتمام این مدرسه، هم می‌توانستند در رشته پزشکی ادامه تحصیل دهند و هم در مریضخانه فعالیت کنند در سال ۱۳۰۹ ش مریضخانه نسوان دارای چندین دکتر زن بود (سالنامه پارس، سال ۱۳۰۹ش، ص ۱۵۳).

علاوه بر روند رشد مدارس دختران، برخی نهادها نیز در تقویت آموزش‌های نوین زنان مؤثر بودند. از این نمونه می‌توان از «کانون بانوان» نام برد که در سال ۱۳۱۴ش، توسط گروهی از زنان فرهنگی شکل گرفت و ریاست آن به صدیقه دولت‌آبادی\* محول شد (دولت‌آبادی، نامه‌ها، ج ۳، ص ۶۳۸-۶۳۷). این کانون شعبه‌هایی در چند استان تشکیل داد و علاوه بر تشکیل مجالس سخنرانی، تأسیس روزنامه و مجله برای بالا بردن سطح آگاهی زنان و گشایش پیشاهنگی دختران در مدارس، مبادرت به تشکیل کلاس‌هایی برای دختران و همچنین تأسیس مدارس مختلط کرد. کلاس‌های ورزش، موسیقی، تعلیم زبان‌های خارجی از دیگر فعالیت‌های کانون بود. کانون یکی از اهداف خود را آگاه کردن زنان در مسایل عمومی و اجتماعی می‌دانست که این کار با آموزش آنان و برپایی سلسله سخنرانی‌های مداوم انجام می‌پذیرفت (همانجا، ج ۲، ص ۲۷۹-۲۷۸ و ۲۶۴-۲۶۳).

طبق آمار سال ۱۳۲۰ش، در این سال، یک دانشگاه و ۷ مدرسه عالی وجود داشت که در آن ۳۰۲ نفر دانشجوی دختر در حال تحصیل بودند و از ۱۲۱۰ دبیرستان، ۶۵۸۵ دانش‌آموز از آنها دختر بودند. (سالنامه پارس، سال ۱۳۲۳ش، ص ۱۴۲). هرچند این آمار حاکی از آن است که تمامی دختران در مدارس جدید شرکت نمی‌کردند و یا آن را به پایان نمی‌رساندند ولی به هر حال نشان‌دهنده آن است که این شیوه توانسته بود تداوم یابد و ماندگار شود.

البته زمانی طولانی لازم بود تا رفتن دختران به مدرسه عملی ناهنجار تلقی نگردد. در ابتدا تأسیس مدارس دختران و امکان ماندگاری آن اهمیت داشت ولی پس از آن که گذراندن دوره ابتدایی برای دختران به طور نسبی متداول شد باز هم این مدارس مشکلاتی داشتند از جمله مسأله بهداشت، رواج بیماری‌های واگیردار از جمله کچلی و بیماری‌های پوستی، نامناسب بودن ساختمان مدارس، ناآگاهی، بی‌کفایتی و بی‌سوادی معلمان از این موارد بود. در این دوران برخلاف مراحل اولیه تأسیس این مدارس که کمیت آنها مد نظر بود، مسأله حفظ و تداوم کار آنها با کیفیت مناسب مورد توجه قرار گرفت. حضور مداوم شاگردان در کلاس و تأمین رضایت والدین از جمله مواردی بود که باید به آن توجه می‌شد. حتی برخی از مدیران مدارس بدین منظور سعی در برقراری کلاس‌های قالی‌بافی و خیاطی می‌نمودند تا دختران ضمن دانش آموختن، حرفه‌ای نیز بیاموزند و نه تنها به اقتصاد خانواده کمک کنند که آنها را نیز به تداوم حضور فرزندان‌شان در کلاسهای مدارس راغب‌تر نمایند.

## فرجام سخن

رشد معارف نیاز به آرامش اجتماعی، ثبات سیاسی و بهبود نسبی وضع اقتصادی دارد. به رغم تلاش‌های مجلس اول در حوزه‌های گوناگون، جای پرسش است که چرا در مجلس اول اقدامی

در جهت رشد مدارس به چشم نمی‌خورد از آنجایی که مشروطیت برای ماندگاری خود نیاز به جامعه‌ای آگاه و تعلیم‌یافته داشت به نظر می‌رسد که از مهمترین اقدامات مجلس اول می‌بایست تصویب قوانینی باشد در جهت رشد تعلیم و معارف نوین تا بتواند کادرهایی هماهنگ و همخوان در راستای اهداف خود تربیت کند. به طور قطع یکی از موارد ضربه‌پذیر شدن مجلس و مشروطیت بی‌توجهی به این امر بود. اما مجلس دوم به رغم محافظه‌کارتر شدن نسبت به مجلس اول، توانست قانون اداری و زرات معارف را جهت نظم بخشیدن به امور معارف به تصویب برساند.

استقرار مدارس جدید دختران با دشواری‌های بسیاری مواجه بود. دلایل مخالفت با آموزش جدید دختران بسیار متعدد بود. عدم امنیت اجتماعی، مشکلات اقتصادی، پائین بودن سطح فرهنگ عمومی و از همه مهمتر احساس خطری بود که تفکر مردانه مستقر از بهم ریختن نظم موجود و احتمال سرکشی زنان در مواجهه با شرایط جدید تصور می‌کرد و به کندی این حرکت دامن می‌زد. روند آموزش‌های نوین در سالهای قبل از به قدرت رسیدن رضاشاه شکل گرفت و در دوران استقرار حاکمیت وی بر اساس سیاست‌های کلان این دوران، متمرکزتر و تحت‌الشعاع قدرت دولت مرکزی قرار گرفت. نظارت‌های دولتی در آن بیشتر و بر سرعت روند نوگرایی افزوده شد.

## یادداشت‌ها

\* صدیقه دولت‌آبادی فرزند میرزا هادی دولت‌آبادی در اصفهان متولد شد. وی زبان‌های فارسی، عربی و فرانسه را نزد معلمین خصوصی فرا گرفت و در پانزده سالگی با اعتضادالحکما ازدواج کرد. وی در سال ۱۲۹۶ شمسی در اصفهان مدرسه دخترانه مکتب‌خانه شرعیات را تأسیس کرد و در سال بعد انجمن خواتین اصفهان را ایجاد کرد. در سال ۱۲۹۹ شمسی روزنامه زبان زنان را با سرمایه شخصی دایر نمود که توانست مدت سه سال به طور مداوم به کار خود ادامه دهد. در سال ۱۳۰۰ شمسی انجمن آزمایش بانوان در تهران تأسیس و زبان زنان نیز به صورت مجله منتشر شد. وی مدتی به پاریس رفت و در رشته تعلیم و تربیت به تحصیل پرداخت. در کنگره بین‌المللی زنان در پاریس شرکت کرد. مفتشی مدارس دختران و فعالیت در کانون بانوان از دیگر فعالیت‌های وی بود. او پس از سال‌ها فعالیت در تنویر افکار زنان در سال ۱۳۴۰ شمسی وفات یافت (صدیقه دولت‌آبادی، نامه‌ها، نوشته‌ها، یادها، ویراستاران مهدخت صنعتی و افسانه نجم‌آبادی، انتشارات نگرش و نگارش زن، شیکاگو، ۱۳۷۷، ج ۳، صص ۶۳۸-۶۳۷).

## منابع

## الف) کتاب‌ها

- ۱- احتشام السلطنه، خاطرات، به کوشش محمدمهدی موسوی، زوار، تهران، ۱۳۶۷، چاپ دوم.
- ۲- اسنادی از مدارس دختران از مشروطه تا پهلوی، به کوشش سهیلا ترابی فارسانی، سازمان اسناد ملی ایران، تهران، ۱۳۷۸.
- ۳- بامداد، بدرالملوک، زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، ابن‌سینا، تهران، ۱۳۴۷.
- ۴- دولت‌آبادی، صدیقه، نامه‌ها، نوشته‌ها، یادها، به کوشش مهدخت صنعتی و افسانه نجم‌آبادی، نگرش و نگارش زن، شیکاگو، ۱۳۷۷، ج ۳.
- ۵- رشدیه، شمس‌الدین، سوانح عمر، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۲.
- ۶- شیخ‌الاسلامی، پری، زنان روزنامه‌نگار و سخنور و اندیشمند ایران، مازاگرانیک، [بی‌تا].
- ۷- صدیق، عیسی، تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا زمان حاضر، تربیت معلم، تهران، ۱۳۴۲.
- ۸- صدیق، عیسی، تاریخ مختصر تعلیم و تربیت، روشنایی، تهران، ۱۳۱۶.
- ۹- صدیق، عیسی، یادگار عمر، طبع کتاب، تهران، ۱۳۵۲، چاپ سوم، ج ۴.
- ۱۰- گاهنامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، نشریه کتابخانه پهلوی، تهران، [بی‌تا]، ج ۱.
- ۱۱- محبوبی اردکانی، حسین، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۰، ج ۱، چاپ دوم.
- ۱۲- مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، زوار، تهران، ۱۳۳۱، چاپ دوم، ج ۱.
- 13- Arasteh, A. Reza, Education and Social Awakening in Iran, 1850- 1965, (Leiden, 1969).
- 14- AmirSadeghi, Hossein, Twentieth Century Iran, (London, 1977).

## ب) مقاله‌ها

- حسینی، رباب، «مدارسی نسوان از آغاز تا ۱۳۱۴»، گنجینه اسناد، سال اول، (۱۳۷۰)، دفتر اول.
- نفیسی، سعید، «گزارشی از وضعیت مدارس از مشروطیت تا پهلوی»، اسناد مدارس دختران از مشروطه تا پهلوی، به کوشش سهیلا ترابی فارسانی، سازمان اسناد ملی ایران، تهران، ۱۳۷۸.

## ج) مجله‌ها و روزنامه‌ها

- ایرانشهر (کمیسیون ملی یونسکو در ایران)، ج ۲.
- ایران‌نو، سال ۱۳۲۷.
- عالم‌نسوان، سال ششم (۱۳۰۵)، ش ۶؛ سال هفتم، ش ۲.
- یادگار، سال سوم، ش ۶.
- مجله تعلیم و تربیت، سال ۱۳۰۴، ش ۸ و ۹.

روند آموزش زنان از آغاز نوگرایی تا پایان عصر رضاشاه

۱۰۱

(د) سالنامه‌ها

- سالنامه وزارت معارف و اوقاف، سال ۱۲۹۷ ش.
- سالنامه آمار و وزارت معارف، سال ۱۳۱۷-۱۳۱۵ ش.
- سالنامه وزارت معارف، سال ۱۳۲۶-۱۳۲۷ ش.
- سالنامه پارس، سال ۱۳۰۸-۱۳۰۷ ش.
- سالنامه پارس، سال ۱۳۰۹ ش.
- سالنامه پارس، سال ۱۳۲۳ ش.
- تقویم معارف، سال ۱۳۰۷ ش.